

سه شنبه 12 اردیبهشت 1396

[printpdf](#)

[print](#)

سردار عسگری: بعد از شهادت شهید ممقانی، آرزوی شهادت کرد

[دوست و هم‌رزم شهید دستواره گفت: شهید دستواره در حالی که مرا در آغوش گرفته بود، دستش را بالا برد و گفت: «خدایا خسته شدم، مرا هم نزد خودت ببر...»](#)



[sss1.jpg](#)



سردار عسگری:

بعد از شهادت شهید ممقانی، آرزوی شهادت کرد

دوست و هم‌رزم شهید دستواره گفت: شهید دستواره در حالی که مرا در آغوش گرفته بود، دستش را بالا برد و گفت: «خدایا

خسته شدم، مرا هم نزد خودت ببر...»

به گزارش سرویس راهیان نور خبرگزاری بسیج، سردار علیرضا عسگری هم‌رزم شهید محمدرضا دستواره با اشاره به خاطراتش از این شهید اظهار داشت: در عملیات کربلای یک بود که ممقانی، فرمانده بهدای لشکر 27 شهید شد. روز بعدش به خط مقدم رفتم تا این خبر را به شهید دستواره بدهم. وقتی به سنگرش رفتم دیدم که از خستگی زیاد خوابش برده است؛ گویا شب قبل نخوابیده بود. یکی از دوستانم گفت که بیدارش کنم، گفتم نه. دقایقی نگذشت که آتش دشمن شدید تر شد و رضا خودش خود به خود از خواب بیدار شد و مرا که دید، در آغوشم گرفت و شروع به گریستن کرد و گفت که ممقانی هم شهید شد.

وی این خاطره را ادامه داد و افزود: شهید دستواره در حالی که مرا در آغوش گرفته بود، می گفت که بهترین دوستان را از دست دادیم و فقط ما ماندیم و همه شهید شدند. پشتش به سمت مهران بود و همین طور که مرا بغل کرده بود دستی را بالا برد و گفت: «خدایا خسته شدم، مرا هم نزد خودت ببر...» دو روز بعدش در غرب مهران بود که بر اثر اصابت خمپاره ای، به شهادت می رسد.

سردار عسگری ادامه داد: ابتدا که خبر شهادت رضا را شنیدم، باور نشد، گمان کردم که حتما مجروح شده است و باید پیشش بروم اما بچه ها گفتند که رضا شهید شده و من باز هم باورم نشد و در نهایت، وقتی به معراج شهدا رفتم و دیدمش، باورم شد.

دوست و هم‌رزم شهید دستواره با اشاره به خاطراتش در دوران جنگ با ضدانقلاب و کومله ها در کردستان، اظهار داشت: در ارتفاعات شهر پاوه با ضد انقلابی ها می جنگیدیم. در آنجا یک سنگر درست کرده بودیم که "شهید دستواره"، "ولی میرکیانی" و "سیف ا" منتظری" و چند تا از این بچه ها در آنجا بودند؛ ضدانقلابی ها تنها 100 متر با ما فاصله داشتند. بعد آنها به شدت تیراندازی می کردند اما روحیه بچه ها عالی بود و در آن میان، شهید دستواره یکی از افرادی بود که با شوخ طبعی و طنزپردازی، به بچه ها روحیه می داد.

<http://systan.koolebar.ir/node/876>

انتشار یافته: 1

در انتظار بررسی: 0